

تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی در کتاب کافی بر مبنای الگوی لیکاف و جانسون

فرشته دارابی*
عباس اشرفی**
محمدحسین بیات***
عنایت شریفی****

۹۷
ذهن

تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی در کتاب کافی بر مبنای الگوی لیکاف و جانسون

چکیده

پژوهشگران معاصر پس از انتشار کتاب استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، اثر لیکاف و جانسون، نظریه ایشان را مبنای کار خود قرار دادند. استعاره با این رویکرد، فرایندی ذهنی و انتزاعی محسوب می‌شود. با توجه به اینکه در متون دینی بیشترین فراوانی در مفاهیم انتزاعی وجود دارد، بی‌شک مهم‌ترین منبع جهت دست‌یابی به روایت‌های معصومان علیهم‌السلام، کتاب شریف کافی است. شیخ کلینی این کتاب را بر سبک جوامع حدیثی گردآوری کرده است؛ بدین صورت که در بردارنده مفاهیم و موضوعات مختلفی است. نگارندگان مقاله با روش کتابخانه‌ای-اسنادی بر مبنای نظریه ارائه شده توسط لیکاف و جانسون، ابتدا استعاره‌ها را از سراسر کتاب کافی استخراج کرده و سپس با روش تحلیل محتوا، میزان بهره‌گیری معصومان علیهم‌السلام از این ابزار بیانی و ذهنی را در موضوعات مختلف به دست آوردند. در نهایت نیز به تحلیل پیکره‌ای و معرفی پربسامدترین حوزه‌های مبدأ و مقصد پرداخته شد. واژگان کلیدی: استعاره مفهومی، کتاب کافی، الگوی لیکاف و جانسون.

*دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی علیه‌السلام.

fereshteh_darabi81@yahoo.com

**دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی علیه‌السلام (نویسنده مسئول).

ashrfi@yahoo.com

bayat@yahoo.com

***استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی علیه‌السلام.

enayatsharif@atu.ac.ir

****دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی علیه‌السلام.

تاریخ تأیید: ۹۸/۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۵/۱۴

امروزه، پژوهش زیادی در حال انجام است که به نوعی نقطه تلاقی روش‌های پیکره‌ای و زبان‌شناسی محسوب می‌شوند، تا جایی که استفاده از پیکره‌ها در تحلیل‌های معناشناختی به امری ضروری بدل شده است. یکی از روزآمدترین این امر، استفاده از پیکره‌ها در حوزه نظریه استعاره مفهومی (Conceptual Metaphor Theory) است.

این نظریه با انتشار کتاب استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، اثر لیکاف و جانسون مطرح شد. ایشان دریچه جدیدی به مطالعات استعاره گشودند. به نظر آنان، نظام مفهومی ذهن بشر که اندیشه و عمل انسان بر آن استوار است، در ذات خود ماهیتی استعاری دارد. اما از آنجا که در حالت عادی، دسترسی مستقیم به آن ممکن نیست، برای کشف ساختار چنین نظامی می‌توان از بازنمود ساختار مفهومی آن، یعنی زبان بهره جست. از سوی دیگر، با توجه به آنکه ارتباط‌های زبانی بر پایه همین نظام مفهومی قرار دارد که خاستگاه تفکر بشری است، زبان شاهد مهمی بر چیستی چنین نظامی است. رویکرد جورج لیکاف (George Lakoff) و مارک جانسون (Mark Johnson) به استعاره، «نظریه استعاره مفهومی» نامیده می‌شود. این استعاره‌ها در همه ابعاد زندگی و در همه نمودهای تفکر آدمی از جمله زبان رومزه، ادبیات، رؤیا، اساطیر، علوم، تاریخ، اعمال و رفتارها، واقعیت‌های اجتماعی، سیاست‌های خارجی، نهادهای اجتماعی، قانون گذاری و... بروز می‌یابد، واقعیت‌های موجود را تغییر می‌دهد و همچنین واقعیت‌هایی جدیدی می‌سازد (Lakoff, 2003, p.114).

معجزه دین اسلام از جنس زبان می‌باشد و معانی و مفاهیم زندگی دینی به وسیله زبان به آدمی منتقل شده است. خداوند متعال نیز برای راهنمایی بشر به خود و اوصاف خداوندی‌اش همین الفاظی را بکار گرفته تا بشر از آن معارف بلند، هرچه اندک، بی‌بهره نماند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۵)؛ ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز به تبعیت از اسلوب بیانی قرآن و با هدف تحول در جهان‌بینی و تفکر انسان و همچنین ارائه جهان‌بینی مورد نظر اسلام، گاهی مواقع با توجه به بافت و موقعیت محتوا و مخاطب از قالب استعاره بهره

گرفته‌اند. گرچه استعاره موجب زیبایی کلام معصومان علیهم‌السلام شده است، اما ایشان تنها برای زیبایی از آن بهره ننگرفته‌اند؛ بلکه جهت فهماندن بسیاری از امور ماورایی و مفاهیم معنوی به بشری که در جهان مادی زندگی می‌کند، از استعاره استفاده کرده‌اند. برای رسیدن به این هدف از مفاهیم ملموس بشری استفاده کرده‌اند. البته مثال‌های استعاری در کلام معصومان علیهم‌السلام با تاسی از آیات قرآن مجید را نمی‌توان در سبب صدور خاصی محدود کرد و از طرف دیگر این مثال‌ها برای عموم مردم قابل فهم و درک می‌باشند. برعکس مثال‌های کتاب‌های آسمانی دیگر همچون انجیل که حضرت عیسی علیه‌السلام که مثال‌هایش را تنها برای حواریون و در جلسات خصوصی آنها تبیین و تشریح کرده است. یکی از علت‌های این امر، استفاده از حوزه‌های مبدأ تخیلی و غیرواقعی در مثال‌های این کتاب شریف می‌باشد (اشرفی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۳).

برای تحلیل و بررسی سخنان گرانقدر معصومان علیهم‌السلام باید منبع موثق و جامع را مبنای پژوهش قرار داد تا بتوان از ورای آن به یک شناختی کلی و همه‌جانبه دست یافت. مهم‌ترین منبع روایی شیعه، کتاب کافی شیخ کلینی می‌باشد. شیخ کلینی علیه‌السلام این کتاب را در موضوعات مختلف و بر سبک جوامع حدیثی به رشته تحریر آورده است. همین امر باعث شده که در بین کتب جوامع شیعه، دارای نوآوری ویژه‌ای باشد، به گونه‌ای که در بقیه کتب جوامع شیعی چنین ساختاری وجود ندارد. این کتاب شامل سه قسمت اصول، فروع و روضه است. اصول کافی شامل احادیث اعتقادی می‌باشد؛ فروع کافی روایات فقهی و احکام را در برمی‌گیرد؛ و روضه کافی مشتمل بر احادیث متفرقه است که بدون ترتیب خاصی، به موضوعات مختلف اشاره می‌کند. هرچند برخی روضه را جزو کافی نمی‌دانند (افندی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۶۱)؛ اما نجاشی و طوسی تصریح کرده‌اند که روضه، آخرین بخش کتاب کافی است (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۷۷/ طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۱۰).

خصوصیت‌های فوق، سبب گردید که این کتاب گرانقدر برای استخراج، استعاره‌های روایی معصومان علیهم‌السلام مبنا قرار گیرد؛ زیرا این کتاب علاوه بر موثق بودن،

مشمول بر موضوع‌ها و محورهای مختلف است؛ از این رو بر اساس آن می‌توان تصویری جامع از کاربست استعاره در منطق ائمه علیهم‌السلام ارائه داد.

تعداد روایات کتاب **کافی** را با رقم‌های مختلف ذکر کرده‌اند: یوسف بحرانی در **لؤلؤة البحرين** ۱۶۱۹۹ روایت، دکتر حسین علی محفوظ در مقدمه **کافی** ۱۵۱۷۶ روایت، علامه مجلسی ۱۶۱۲۱ روایت و برخی از معاصران مثل شیخ عبدالرسول الغفار ۱۵۵۰۳ حدیث شمارش کرده‌اند. این اختلاف، ناشی از شیوه شمردن احادیث است؛ به این معنی که برخی، روایتی را که با دو سند ذکر شده، دو روایت و بعضی آن را یک روایت به حساب آورده‌اند؛ گروهی روایات مرسله را نیز یک حدیث شمرده و برخی آن را در شمارش به حساب نیاورده‌اند؛ البته در موارد نادری هم می‌تواند علت اختلاف، نبودن برخی روایات در برخی نسخه‌ها باشد. در پژوهش حاضر کل روایت‌های کتاب **کافی** از نسخه‌ای به تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ انتشارات دارالکتب الاسلامی، مینا و محور می‌باشد.

در این مقاله، کتاب **کافی**، مبنای واکاوی و بررسی استعاره‌های مفهومی قرار گرفته است. نگارندگان سعی کرده‌اند تا به واسطه بهره‌گیری از استعاره‌های به دست آمده در یک تحلیل پیکره‌ای (Corpus Driven) در چارچوب نظری لیکاف و جانسون آنها را مورد بررسی قرار دهند. هدف از این پژوهش پاسخ به پرسش‌های ذیل می‌باشد:

۱. استعاره‌های کتاب **کافی** کدام قسم از اقسام استعاره هستند؟
۲. پربسامدترین حوزه‌های مبدأ و مقصد در استعاره‌های مفهومی در کتاب **کافی** کدام هستند؟

نگارندگان قصد دارند در این پژوهش دریابند که معصومان علیهم‌السلام به کمک ابزار استعاره در سخنان گهربار خویش، از کدام دسته مفاهیم ملموس برای بیان مفاهیم انتزاعی بیشتر بهره می‌بردند، تا از این رهگذر به شناخت بهتری از زبان روایی، فضای ذهنی ائمه علیهم‌السلام، سطح دانش و تصورات مخاطبانشان دست یابند.

الف) پیشینه مطالعات

استفاده از پیکره‌های زیبایی در مطالعات معناشناختی از سابقه‌ای طولانی برخوردار نیست. با این حال این‌گونه پژوهش‌ها در سال‌های اخیر، سرعت چشم‌گیری گرفته است. امروزه، رویکرد پیکره‌ای استعاره‌ها طرفداران بسیاری در غرب پیدا کرده است و پژوهش‌های فراوانی در این زمینه انجام شده است. از میان نویسندگان این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: *دیرون، دینان و پاتر، استفانوویچ و گریس و یان، نویل و ولف*.

از آنجایی که پژوهش حاضر به بررسی پیکره‌ای استعاره‌های مفهومی روایی در کتاب **کافی** اختصاص دارد، در این بخش به صورت اجمال به معرفی آثار مطرح شده در حوزه استعاره مفهومی و پژوهش‌های پیکره در باب استعاره مفهومی در حوزه متون اسلامی پرداخته می‌شود:

میزان استقبال پژوهشگران ایرانی در استفاده از پیکره‌ها در پژوهش‌های معنی‌شناختی اندک بوده است. با این حال اکثریت پژوهش‌های انجام شده نیز در حوزه قرآن و تعداد اندکی نیز بر روی **نهج البلاغه** صورت گرفته است. تقریباً آغاز این پژوهش‌ها در حیطه دین با آثار زیر است: مقاله «نقش استعاره‌های مفهومی در تفکر دینی» از *علیرضا قائمی‌نیا*، رساله دکتری خانم *شیرین پورابراهیم* با عنوان «بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه معاصر استعاره (چارچوب شناختی)» در سال ۱۳۸۸، مقاله «تحلیل مفهومی استعاره‌های **نهج البلاغه** (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)» از *مهتاب نورمحمدی و همکاران* در سال ۱۳۹۱ و... اما با این وجود، تاکنون پژوهشی ذیل استعاره‌های کتاب **کافی** صورت نگرفته است.

ب) روش پژوهش

نگارندگان این مقاله با شیوه کتابخانه‌ای- اسنادی به مطالعه متن تمام روایت‌های کتاب **کافی** پرداختند و پس از بررسی‌های متن تمام روایت‌ها، ۴۲۶ روایت را که

دربدارنده استعاره مفهومی می‌باشد، استخراج کردند. این استعاره‌ها در بخش اصول ۲۹۷، بخش فروع ۱۱۳ و در بخش روضه ۱۶ می‌باشند؛ سپس استعاره‌های به دست آمده بر اساس نظریه لیکاف و جانسون تقسیم بندی شدند؛ در گام بعدی، نگاشت هر یک از استعاره‌ها تعیین و سپس واژه‌های حوزه‌های مبدأ و مقصد مشخص شدند؛ در نهایت پربسامدترین و متداول‌ترین این حوزه‌ها ارائه گردید.

ج) ادبیات و مبانی نظری پژوهش

۱. استعاره از نظر علم بلاغت

استعاره در لغت، مصدر باب استفعال است؛ یعنی عاریه خواستن، به امانت گرفتن. در اصطلاح ادبی به معنی امانت گرفتن لغتی به جای لغت دیگر؛ زیرا شاعر در استعاره، واژه‌ای را به علاقه مشابهت به جای واژه دیگری به کار می‌برد (شمیسا، ۱۳۷۶، ص ۱۵۳)؛ به عبارت دیگر، استعاره از فرآیندهای زبانی است که در آنها جنبه‌هایی از یک شیء به شیء دیگر «فرابده» یا منتقل می‌شوند، به نحوی که از شیء دوم به گونه‌ای سخن می‌رود که گویی شیء اول است (هاوکس، ۱۳۷۷، ص ۱۱). از نظر پیشینیان، استعاره عبارت است از: یکی از دو طرف تشبیه ذکر شود؛ درحالی‌که طرف دیگر اراده شده باشد (همایی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۰).

بنابراین از دیدگاه علم بلاغت، استعاره از درون تشبیه بیرون می‌آید؛ بدین معنی که از جمله تشبیهی، ادات و وجه شبه حذف شده است، به نحوی که مشبه یا مشبه‌به باقی بماند. به این مشبه یا مشبه‌به همراه قرینه‌ای که از اراده معنی حقیقی جلوگیری نماید، استعاره گفته می‌شود (فاضلی، ۱۳۶۵، ص ۲۷۶)؛ پس ژرف‌ساخت هر استعاره، یک جمله تشبیهی است، با این تفاوت که در استعاره، ادعای یکسانی وجود دارد؛ از طرف دیگر، استعاره از تشبیه نیز رساتر، زیباتر و خیال انگیزتر است؛ زیرا خواننده را به تلاش ذهنی بیشتری وا می‌دارد.

طبق تحقیقی که نگارندگان این مقاله انجام دادند، در کل کتاب کافی تنها چهل مورد استعاره از نظر علم بلاغت وجود دارد. البته معصومان^ع، این استعاره‌ها را صرفاً

به جهت تزئین و زینت کلام در لغت به کار نگرفته‌اند، بلکه در اصل می‌توان از آن به عنوان ابزاری زبان‌شناختی در نظر گرفت؛ بدین صورت در قالب بلاغی خاص، مفهوم انتزاعی و معنوی را در لباس محسوسات و ظاهریات برای مخاطب، مجسم می‌کند.

شیخ عبدالقاهر جرجانی در راستای نظریه‌شناختی استعاره می‌گوید: «در استعاره، نقل و انتقال لفظ نیست؛ بلکه ادعای معنی لفظ است برای شیء». وی معتقد است «قصد اقسام سه‌گانه کلام، اثبات معنایی است که آن، معنی خود لفظ نیست، بلکه معنایی است که به وسیله معنی لفظ و از راه معنی لفظ بر آن راهنمایی می‌شویم و از طریق آن استنباط می‌کنیم» (جرجانی، ۱۳۶۸، ص ۵۲۰).

۲. استعاره مفهومی

مطالعه در باب استعاره مفهومی از ۱۹۸۰ و با انتشار کتاب استعاره، چیزی که با آن زندگی می‌کنیم، شکل جدیدی به خود گرفت. لیکاف در مقام زبان‌شناس و جانسون در مقام فیلسوف در این کتاب جامع و نظام‌مند، تمام بنیان درک سنتی از این مفهوم را زیر سوال برده و به این نتیجه رسیدند که استعاره صرفاً در قالب واژه‌ها بازنمود ندارد و تنها به مقوله ادبیات محدود نمی‌گردد، بلکه استعاره جزء ویژگی‌های نظام مفهومی ذهن آدمی است؛ کاربرد استعاره تنها به زینت بخشیدن به کلام محدود نمی‌شود، بلکه استعاره امری فراگیر در زبان است که بشر از طریق آن به درک عمیق‌تری از دنیا و پدیده‌های آن می‌رسد. شایان یاد است، استعاره مفهومی طبق دیدگاه لیکاف و جانسون، مشتمل است بر همه انواع تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه که از اجزای علم بلاغت به شمار می‌آیند (خاقانی اصفهانی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۹).

دیدگاه زبان‌شناسی شناختی و نظریه معاصر استعاره به‌طور مشخص در مقاله «نظریه معاصر استعاره» لیکاف در سال ۱۹۹۲ مطرح شد؛ هرچند پیش از آن، پژوهش‌هایی درباره مفهوم استعاره انجام شده بود. لیکاف و جانسون در سال ۱۹۸۰م در کتاب استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، دریچه جدیدی به مطالعات استعاره گشودند. به نظر آنان، نظام مفهومی ذهن بشر که اندیشه و عمل انسان بر آن استوار

است، در ذات خود ماهیتی استعاری دارد. اما از آنجا که در حالت عادی، دسترسی مستقیم به آن ممکن نیست، برای کشف ساختار چنین نظامی می‌توان از باز نمود ساختار مفهومی آن، یعنی زبان بهره جست. از سوی دیگر، با توجه به آنکه ارتباط‌های زبانی بر پایه همین نظام مفهومی قرار دارد که خاستگاه تفکر بشری است، زبان شاهد مهمی بر چیستی چنین نظامی است. رویکرد لیکاف و جانسون به استعاره، «نظریه استعاره مفهومی» نامیده می‌شود.

با این حال لیکاف و جانسون اولین کسانی نبودند که نظریه محوریت استعاره در زبان را مطرح کردند. پیش از آنها ردی (Reddy) نیز در نظریات خود به این موضوع اشاره کرده بود. آنچه اثر لیکاف و جانسون را از سایرین متمایز می‌کرد، ارائه تحلیلی جامع و نظام‌مند با ارائه شواهد گوناگون در زبان بود. همچنین لیکاف در کتاب **زنان، آتش و چیزهای خطرناک**: آنچه مقوله‌ها در مورد ذهن آشکار می‌کنند (۱۹۸۶) و نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «نظریه معاصر استعاره» (۱۹۹۳)، به بسط آرای خود در باب نظام مقوله‌بندی ذهن و تکوین نظریه استعاره مفهومی پرداخت. بسط رویکرد زبان‌شناسان شناختی و نگاهی جدید به حوزه استعاره را در آثار کووچس (Kovecses) قابل پیگیری است.

«تجسم» (Envisinment) مفهومی کلیدی در نظریه معناشناسی شناختی و نیز نظریه معاصر استعاره است. این مفهوم بیان می‌کند که معنا بر اساس تجربه، به‌ویژه تجربه انسان از ساختار بدنی‌اش ایجاد می‌شود. به اعتقاد جانسون، «آنچه انسان تجربه می‌کند، آنچه می‌تواند برای او معنایی داشته باشد، چگونگی درک تجربه و چگونگی تفکر در باب آن، کاملاً به ساختار بدنی او وابسته است» (همان، ص ۱۰۹)؛ به عبارت دیگر، شناخت بشری، تجسدی است و تجربه بدنی در معنابخشی، استدلال و ادراک نقش اساسی دارد. به اعتقاد معناشناسان شناختی، برخی کاربردهای استعاری در زبان، مانند «روح پرواز کرد» و «از خنده افتاده‌ام» که نشان‌دهنده مفهوم «شادی در بالا و غم در پایین» است، ما را به این تجربه می‌رساند که گویی این دسته از استعاره‌ها بر

تجربه‌های جسمانی مبتنی‌اند؛ زیرا به ما تفهیم می‌کنند که آنچه خوب است در «بالا» و آنچه بد است در «پایین»، جای می‌گیرد (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۹).

صاحب‌نظران شناختی معتقدند، درک استعاری انسان بر اساس ادراک غیراستعاری وی بنا می‌شود. انسان موضوعات انتزاعی، ناملموس یا فاقد ساختار را از طریق موضوعات عینی‌تر و سامان‌یافته‌تر درک می‌کند. این امر از ساده‌ترین امور روزمره تا پیچیده‌ترین مفاهیم علمی را دربرمی‌گیرد و به ذهن آدمی یاری می‌رساند تا به خردورزی انتزاعی نایل شود. یکی از ویژگی‌های نظام استعاره‌های مفهومی قراردادی، ناخودآگاهانه بودن و خودکار بودن آنهاست؛ به این معنا که آدمی، استعاره‌ها را به صورت مداوم و بدون هیچ‌گونه تلاش آگاهانه‌ای به کار می‌برد. با توجه به آنچه گفته شد، استعاره در رویکرد معاصر، پدیده‌ای صرفاً زبانی نیست، بلکه فرایند تفکر انسان، استعاری است؛ از این رو، استعاره تنها در واژگان زبانی دیده نمی‌شود، بلکه در مفاهیم نهفته است. استعاره از آن جهت پدیده‌ای شناختی است که انسان مجموعه‌ای از پدیده‌ها را با توجه به مجموعه دیگری از پدیده‌ها درک می‌کند.

بنابراین استعاره در علم زبان‌شناسی، برخلاف تعاریف سنتی، خاص شعر و ادبیات و تخیل ادبی نیست. جایگاه استعاره در نظام مفهومی بشر است و فرایندی شناختی است که در ذهن همه انسان‌ها رخ می‌دهد. استعاره این امکان را برای ما فراهم می‌کند تا استدلال‌ها و استنتاج‌های مربوط به یک قلمرو مفهومی را برای استدلال و استنتاج در قلمرو دیگر به کار بگیریم؛ از این رو امکان درک و یادگیری را برای فرد ممکن می‌کند؛ بدین صورت که فرد در هنگام روبه‌رو شدن با یک تجربه، به گونه‌ای خودکار، ساختار آن را با ساختارهای موجود در نظام مفهومی خود مقایسه می‌کند و در صورتی که ساختار مفهومی مطابق با آن بیابد، آن را درک خواهد کرد؛ بدین ترتیب با دسته‌بندی و مقوله‌بندی تجارب و مفاهیم، امکان درک، به خاطر سپردن و یادآوری آنها و سازمان‌دهی نظام مفهومی ممکن می‌شود (Lakoff, 2003, p.82).

۳. تفاوت استعاره بلاغت و مفهومی

در این قسمت به تفاوت‌های نظریه معاصر و دیدگاه سنتی در باب استعاره اشاره می‌شود تا لزوم پی‌ریزی چنین نظریه‌ای بیشتر مشخص شود:

۱- در دیدگاه سنتی، استعاره موضوع و ابزاری زبانی است، اما بر اساس رویکرد نظریه معاصر، استعاره موضوعی مربوط به اندیشه است.

۲- در دیدگاه سنتی، زبان روزمره، زبانی حقیقی و بدون استعاره است و استعاره در زمره صناعات ادبی و متعلق به زبان مجازی (Configurative Language) است؛ در حالی که در نظریه معاصر، با ارائه شواهدی نشان داده می‌شود که نه تنها زبان روزمره خالی از استعاره نیست، بلکه بخش قابل توجهی از آن استعاری است.

۳- در دیدگاه سنتی، استعاره «واژه یا عبارت» است، اما در نظریه معاصر، استعاره انطباق یک به یک به مفهوم ریاضی آن است؛ به عبارت دیگر، مجموعه‌ای از تناظرهای یک به یک مفهومی قاعده‌مند به شمار می‌رود. در مورد فرایند انطباق دو نکته حائز اهمیت است:

اول. این تناظر یک‌طرفه (Unidirectional) است؛ به طوری که جهت این تناظر از حوزه مبدأ به سمت مقصد است و جهت عکس آن صادق نیست؛

دوم. در این انطباق، لزوماً تمام مفاهیم از حوزه مبدأ به حوزه مقصد منتقل نمی‌شوند. این موضوع یکی از ویژگی‌های اساسی استعاره است که به بخش‌های خاصی از حوزه مقصد توجه دارد.

۴- در دیدگاه سنتی، اصطلاحاتی که به عنوان استعاره به کار می‌روند، دارای معانی دلخواهی هستند، اما در نظریه معاصر، استعاره‌ها قراردادی هستند و بر اساس قوانینی زایا ساخته می‌شوند.

۵- در دیدگاه سنتی، استعاره ابزاری از صناعات ادبی است که برای زینت کلام به کار می‌رود، اما در رویکرد معاصر، استعاره نشانه‌ای عینی برای تجلی مفاهیم ذهنی انسان است (Ibid, pp.150-153).

د) طبقه بندی استعاره مفهومی

از منظر لیکاف و جانسون، استعاره‌ها بر اساس کارکرد شناختی به سه دسته هستی‌شناختی (Ontological)، جهتی (Orientational) و ساختاری (Structural) تقسیم می‌شوند. در اینجا شرح مختصری از استعاره‌های مفهومی بر طبق این دسته‌بندی که موضوع یکی از پرسش‌های این پژوهش است، پرداخته می‌شود.

۱. هستی‌شناختی

در واقع تجربه ما از اجسام و اشیاء فیزیکی، مبنای دیگری برای درک ما از پدیده‌های انتزاعی را تشکیل می‌دهند. درک تجربیات بر مبنای اشیاء و اجسام، ما را قادر می‌سازد که پاره‌هایی از تجربه خود را برداشته و با آنها مانند اجسام و اشیاء ملموس رفتار کنیم؛ یعنی به آنها اشاره کنیم، آنها را مقوله‌بندی و تقسیم کنیم و یا بشماریم؛ بدین ترتیب درباره آنها آسان‌تر فکر کنیم (Ibid, p.25). در واقع استعاره‌هایی که از راه آنها یک مفهوم انتزاعی به واسطه در نظر گرفتنش به عنوان یک شیء، ماده، ظرف و یا یک شخص به شکلی ویژه مقوله‌سازی می‌شود (افراشی، ۱۳۹۱، ص ۸).

کارکرد شناختی این نوع از استعاره‌ها چنین است که بسیاری از تجربیات مبهم و انتزاعی - نظیر رخدادها، فعالیت‌ها، مفاهیم غیرمادی، مبهم و...- در قالب ملموس اشیاء، مواد و یا ظروف بیان می‌شوند؛ بدین طریق مفاهیمی که تا پیش از این مبهم بوده‌اند، بهتر تشخیص داده می‌شوند (کووچش، ۱۳۹۳، ص ۳۴). دامنه این استعاره‌ها بسیار گسترده است؛ چراکه استعاره‌های هستی‌شناختی برای درک رویدادها، کنش‌ها، فعالیت‌ها و حالات به کار گرفته می‌شوند و به ترتیب آنها را به مثابه اشیاء، مواد و ظروف، مفهومی و تصویری می‌شوند.

۲. استعاره ساختاری

استعاره ساختاری، استعاره‌ای است که در آن یک مفهوم بر اساس تصور و مفهوم دیگری سازمان داده شده است (یارمحمدی، ۱۳۷۲، ص ۱۶۴). در این نوع استعاره، یک موقعیت یا یک مفهوم نامشخص با موقعیت و مفهومی که ابعاد مشخصی دارد، فهمیده

می‌شود و از یک امر مشخص و دارای نظم برای ساختن چارچوب مفهوم دیگر که نامشخص است، استفاده می‌شود. در این گونه استعاره، ساختار دقیقی از حوزه مبدأ به ساختار مفهوم انتزاعی منتقل می‌شود (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۴۰۵). هر استعاره ساختاری، مجموعه‌ای منظم از استعاره‌های هستی‌شناختی و استعاره‌های جهت‌مند را درون خود دارد که برای درک امری نامشخص، آنها را ساختاربندی می‌کند (حسینی، ۱۳۹۶، ص ۴۴).

۳. استعاره جهتی

به استعاره‌هایی که مفاهیم را بر اساس جهت‌گیری فضایی - مانند بالا، پایین، عقب، جلو، دور، نزدیک و... سازمان‌دهی و مفهوم‌سازی می‌کنند، استعاره‌های جهتی گفته می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷).

هـ) تحلیل داده‌ها

ترکیب ۴۲۶ روایت استعاره مفهومی در سه بخش کافی بدین صورت است: در بخش اصول ۲۹۷ روایت (۷۰٪)، در بخش فروع ۱۱۳ روایت (۲۶٪) و در بخش روضه ۱۶ روایت (۴٪) استخراج گردید. طبق دسته‌بندی استعاره‌های مفهومی در کل کتاب کافی بدین صورت می‌باشند: استعاره هستی‌شناختی ۲۵۱ مورد (۵۹٪) که بیشترین سهم در بخش اصول با ۲۳۴ مورد از این قسم استعاره‌ها را به خود اختصاص داده است. به جهت رعایت اختصار چند نمونه از استعاره‌های هستی‌شناختی بیان می‌شود:

۱. «فاطمه اختر درخشانی است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۵). این استعاره مفهومی از نوع استعاره هستی‌شناختی وجودی است. در این مثال حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و در ادامه متن روایت نیز حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام و در روایت‌های دیگری از کتاب کافی مقام امام به ستاره درخشانی تجسم و برای مخاطب تصویرسازی شده است (همان، ج ۱، ص ۱۹۸ / همان، ج ۱، ص ۳۳۸ / همان، ج ۲، ص ۶۱۰). طبق تصویری که از ایشان ارائه می‌شود، چندین بعد از مقام و شأن اهل بیت علیهم السلام برای مخاطب قابل درک می‌شود که این ابعاد تصویری طبق آنچه که در منابع اصیل اسلامی برای ستاره آمده است، برای حضرت زهرا علیها السلام نیز انطباق دارد. این تفاسیر عبارتند از:

۱. جنبه هدایتگری ایشان (الانعام: ۹۷/ النحل: ۱۶).

۲. همان‌گونه که ستارگان مایه زینت آسمان‌اند (الصفات: ۶)، ایشان نیز مایه زینت جامعه بشریت و زندگی آنها می‌باشند؛

۳. قرآن کریم «نجوم» را پاسداران آسمان در برابر نفوذ شیاطین می‌داند (الصفات: ۱۰-۷).

اهل بیت علیهم‌السلام نیز پاسداران دین در برابر نفوذ شیاطین هستند:

۱. ستاره‌ها تا زمانی که نظام هستی برپاست، بالکل از بین نمی‌روند. طبق روایت امام باقر علیه‌السلام، فیض وجودی امامان علیهم‌السلام نیز تا قیامت ادامه دارد (همان، ج ۱، ص ۳۳۸). طبق این مثال‌ها ستاره، حوزه مبدأ و اهل بیت علیهم‌السلام، حوزه مقصد می‌باشند.

۲. دنیا چهره عبوسی به مردم نشان می‌داد (همان، ج ۱، ص ۶۰). در این روایت از استعاره هستی‌شناختی از قسم شخصیت‌بخشی برای به تصویر کشیدن سختی‌ها و ناملایمت‌های دنیا (حوزه مقصد) از شخص عبوسی که چهره در هم می‌کشد و روی ترش می‌کند (حوزه مبدأ)، برای مخاطب استفاده شده است.

۳. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: «ما ولیّ امر خدا، گنجینه علم خدا و رازدار وحی خدائیم» (همان، ج ۱، ص ۱۹۲).

در باب یازدهم کتاب الحجة، شش روایت تحت عنوان: «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ علیهم‌السلام وَوَلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِهِ: ائمه علیهم‌السلام والیان امر الهی و خزانه‌دار و گنجینه‌دار علم الهی‌اند»، آمده است. این روایات از نوع استعاره هستی‌شناختی از قسم ظرف هستند. کلمه خزائن در عرف بر سه گونه محل اطلاق شده است:

اول. محلی که در آن، مال به مثابه امری مادی ذخیره می‌شود، مثل صندوقچه.

دوم. جایی که محل اندوختن علم به مثابه امری غیر جسمانی است، یعنی قلب.

سوم. محل صفات انسانی به مثابه امری روحانی، یعنی نفس (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۳،

ص ۴۴-۴۵).

در قرآن کریم نیز این اصطلاح با توجه به سیاق آیات شریفه به چهار معنا آمده

است: اول، کلیدهای رزق (اسراء: ۱۰۰)؛ دوم، نبوت و کتاب (ص: ۹)؛ سوم، باران و گیاه (منافقون: ۷)؛ چهارم، خراج (یوسف: ۵۵). وجه مشترک تمامی این معانی به همان معنای اصلی باز می‌گردد که محل تجمع و حفظ چیزهای با ارزش و گرانبها است. با این مثال نیز مقام و جایگاه ارزشمند امام در میان جهانیان برای مخاطب به تصویر کشیده می‌شود. خزائن، حوزه مبدأ است و اهل بیت علیهم‌السلام، حوزه مقصد می‌باشند.

استعاره ساختاری ۱۷۲ مورد (۴۰٪) است که بیشترین سهم از این نوع استعاره مربوط به بخش فروع با ۱۰۵ مورد است. در اینجا به چند نمونه از این استعاره‌ها اشاره می‌شود. برخی از این استعاره در کتاب کافی عبارتند از:

۱. امام باقر علیه‌السلام در روایتی نماز خواندن امام سجاد علیه‌السلام را این چنین به تصویر می‌کشد: «هرگاه به نماز می‌ایستاد، همانند تنه درختی بود که عضوی از او حرکت نمی‌کند، مگر آنچه باد به حرکت وا می‌دارد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۰۰). در این روایت، نماز خواندن امام معصوم علیه‌السلام به تصویر کشیده شده است. حوزه مبدأ، تنه درخت استوار است و حوزه مقصد، شخص معصوم علیه‌السلام در حین نماز خواندن می‌باشد. از این استعاره برای تشریح احکام نماز می‌توان استفاده کرد. این استعاره مفهومی از نوع استعاره ساختاری است که حوزه مقصد را با ساختار دقیق حوزه مبدأ به تصویر کشیده است.

۲. در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه ۸ سوره المنافقون آمده است: «مؤمن از کوه هم عزیزتر است؛ زیرا کوه را می‌توان با کلنگ کم کرد، لیکن مؤمن را نمی‌توان از عقیده‌اش کم کرد و او را متزلزل ساخت» (همان، ج ۵، ص ۶۳). این روایت، استعاره‌ای ساختاری برای توصیف حوزه مقصد، یعنی اقتدار مؤمنین از حوزه مبدأ یعنی استواری کوه استفاده شده است. ملامحمد صالح مازندرانی ذیل این روایت می‌گوید: «آری! تندبادها کوه‌ها را تکان نمی‌دهند، بلکه کوه‌ها هستند که مسیر طوفان‌ها را تغییر می‌دهند؛ به این ترتیب نه تنها طوفان حوادث، مؤمنان را از مسیر خود منحرف نمی‌سازد، بلکه آنها هستند که طوفان‌ها را به مسیرهای صحیح هدایت می‌کنند» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۲۰۲).

طبق مطالعاتی که در این مجموعه صورت گرفت، استعارهٔ جهت‌ی تنها سه مورد (۱٪) از کل استعاره‌ها را به خود اختصاص داده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱- روایتی از امام موسی کاظم علیه السلام ذیل آیهٔ ۲۲ سورهٔ ملک آمده است که حضرت فرمود: «خدا در اینجا مثل زده است برای هرکسی که از علی پیروی کند، همچون کسی است که بر پا ایستاده و در راه راست است: راه راست همان /میرالمؤمنین علیه السلام است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۳۳). در این روایت، با استفاده از جهت‌هایی مانند ایستادن و راه راست، پیروی و تبعیت کردن از /میرالمؤمنین علیه السلام برای مخاطبانی که دچار سردرگمی می‌شوند، مثال زده شده است تا مخاطب در تبعیت از ایشان با استناد به این استعارهٔ مفهومی تردیدی در خود راه ندهند.

۲- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إن علی کل حق حقیقة و علی کل صواب نورا: و بر سر (بالای) هر امر درستی، نوری موجود است» (همان، ج ۱، ص ۶۹). این روایت در باب اخذ به سنت و گواه قرآنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و در باب حقیقت ایمان و یقین از امام علی علیه السلام نقل شده است. در این مضمون مشترک روایی از جهت بالا برای انتقال مفهوم فاقد جسم، درستی و حقیقت استفاده شده است.

در متن عربی، کانون استعاره، حرف اضافه «علی» است و حوزهٔ مقصد راستی و درستی است. با توجه به اینکه جهت بالا همیشه نشان دهندهٔ قدرت و برتری است در مقابل جهت پایین که پستی و کم ارزشی را نشان می‌دهد، این روایت نیز با تبعیت از منطق قرآنی (النحل: ۱۰۰) از ارتفاع و بلندی برای به تصویر کشیدن جایگاه و ارزشمندی مفهوم انتزاعی درستی بهره گرفته است.

در مجموع می‌توان گفت، این پراکندگی استعاره‌ها متأثر از مفاهیم و موضوعات ارائه شده در بخش‌های مختلف کتاب کافی می‌باشد. به گونه‌ای که پراکندگی استعاره‌ها در کل کتاب کافی با بخش‌ها و موضوعات روایات این کتاب رابطهٔ مستقیم دارد؛ بدین صورت که بخش اصول کافی در بردارندهٔ مفاهیم و موضوعات اعتقادی و انتزاعی است. طبق آماری که ارائه شد، استعارهٔ هستی‌شناختی در بین اقسام استعارهٔ مفهومی در

بخش اصول بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده است. رسالت استعاره هستی‌شناختی در این است که مفاهیم و یا چیزهای غیرمادی، ناملموس و انتزاعی را به مثابه ماده، شیء فیزیکی و ظرف تلقی می‌کند. چیزهایی را که مخاطب درباره ماهیتشان اطلاعات اندک و یا حتی شناختی از آنها ندارد، به کمک استعاره هستی‌شناختی در قالب یک پدیده یا رخداد ملموس نسبت به آنها اطلاعات کسب می‌کند. در بخش اصول نیز مفاهیم کاملاً انتزاعی و یا به قولی معنوی هستند. از آنجایی که این مفاهیم برای مخاطب قابل لمس و مشاهده نیستند، معصومان علیهم‌السلام آنها را در قالب اشیاء، ظروف و پدیده‌های مادی و طبیعی قابل درک و لمس برای مخاطبان تجسم و تصویرسازی کردند. در بین موضوعات اصول کافی، بیشترین سهم از این استعاره‌ها به معرفی جایگاه امام و امامت در بین مردم، معرفی علم و عالمان، مؤمنان و ویژگی‌های آنان و همچنین عقل می‌باشد. تمامی این موضوعات انتزاعی‌اند و برای تصویرسازی آنها در ذهن مخاطب از روش مقایسه و قالب‌سازی مادی بهره گرفته شده است.

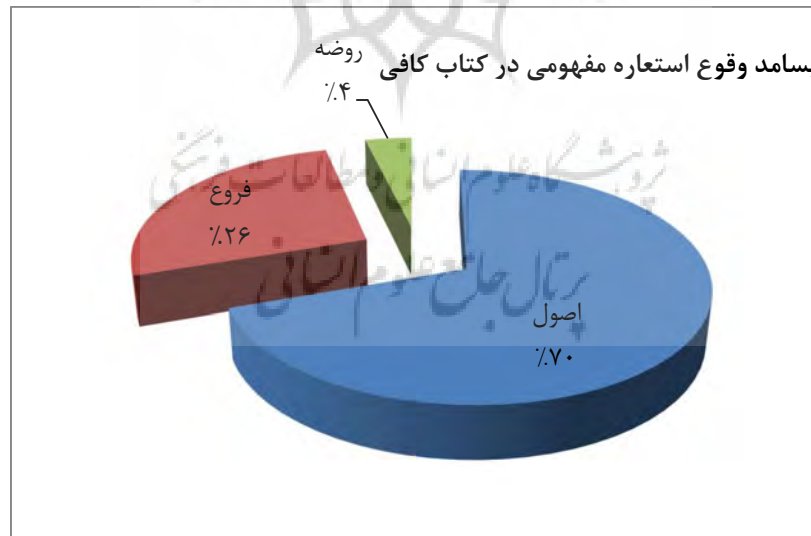
بخش فروع کتاب کافی، در بردارنده مفاهیم و موضوعات احکام، مناسک دینی و شریعت است. برای توضیح و تشریح این مفاهیم و شناخت ارزش و جایگاه آنها از میزان قابل توجهی استعاره استفاده شده است. همان‌گونه که در قسمت آمار گفته شد، بیشترین قسم استعاره مفهومی از انواع استعاره، استعاره ساختاری می‌باشد. هدف این استعاره، سامان‌دهی یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر است. این استعاره درک حوزه مقصد را از طریق ساختار حوزه مبدأ فراهم می‌کند. این استعاره‌ها بر اساس کنش‌های متقابل آدمی با محیط فرهنگی، اجتماعی و فیزیکی‌اش پی‌ریزی می‌شود. مفاهیم و موضوعات فروع کافی اعمال و مناسکی هستند که از لحاظ ظاهری برای مخاطب قابل فهم می‌باشند، اما فلسفه، ارزش و پاداشی که نصیب مردم مقید آنها می‌شود، برای مخاطب به وسیله مفاهیم فرهنگی، اجتماعی و مادی به شکلی استعاری مقوله‌سازی می‌شود. با استفاده از مفاهیم آشنا و قابل فهم برای مخاطبان - از مخاطبان اولیه گرفته تا تمامی مخاطبان در تمامی زمان‌ها و مکان‌های - قابل تفهیم و ادراک

می‌باشد. اما در روضه کتاب کافی، از استعاره کمترین استفاده شده که با توجه به مقدار اندک این روایات در مقابل حجم زیاد روایات کتاب اصول و فروع، مسئله‌ای دور از انتظار نیست. نکته قابل توجه این است که روایات استعاری این بخش نیز مفاهیم اعتقادی و احکامی هستند که با بخش اصول و فروع هم‌راستا می‌باشند.

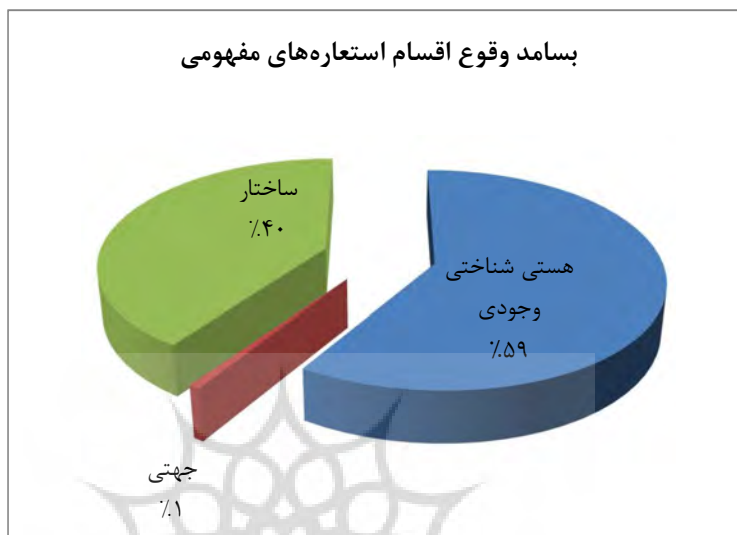
مجموع آمارها در قالب جدول و نمودارهای ذیل به نمایش گذاشته می‌شوند:

ردیف	اصول	فروع	روضه	جمع
هستی‌شناختی	۲۳۴	۸	۹	۲۵۱
جهتی	۳	-	-	۳
ساختار	۶۰	۱۰۵	۷	۱۷۲
جمع	۲۹۷	۱۱۳	۱۶	۴۲۶

جدول شماره ۱: بسامد وقوع استعاره های مفهومی



نمودار ۱. بسامد وقوع استعاره مفهومی در کتاب کافی



نمودار ۲. بسامد وقوع اقسام استعاره مفهومی

و) اجزاء استعاره مفهومی

هر استعاره مفهومی دارای یک حوزه مبدأ، یک حوزه مقصد و یک نگاشت (انطباق) مبدأ بر مقصد است. لیکاف می‌گوید: «استعاره، یعنی الگوبرداری نظام‌مند میان عناصر مفهومی یک حوزه از تجربه بشر که ملموس و عینی است - حوزه مبدأ - بر روی حوزه دیگری که معمولاً انتزاعی‌تر است، یعنی حوزه مقصد» (Lakoff, 2003, p.43).

۱. حوزه مبدأ و حوزه مقصد

همواره دو حوزه در استعاره ایفای نقش می‌کنند: «یک حوزه، مفاهیم خود را ارائه می‌دهد که به آن حوزه مبدأ می‌گوییم و... حوزه دیگر، مفاهیم ارائه شده را دریافت می‌کند که آن را حوزه مقصد می‌نامیم» (افراشی، ۱۳۹۱، ص ۶)؛ کوچش درباره حوزه مبدأ این‌گونه می‌گوید: «حوزه مبدأ، حوزه‌ای مفهومی است که به کمک آن حوزه مفهومی مقصد را درک می‌کنیم» (همان، ص ۳-۵). او همچنین حوزه مقصد را این‌طور تعریف می‌کند: «حوزه مقصد، حوزه‌ای مفهومی است که سعی داریم معنی آن را بفهمیم». آنجا

که مجموعه‌ای دارای مفهومی عینی‌تر و متعارف‌تر است، قلمرو مبدأ یا منبع است و مجموعه‌ی دیگر را که دارای مفاهیم انتزاعی و ذهنی‌تر است، قلمرو مقصد یا هدف می‌خوانند.

۲. نگاشت

لیکاف و جانسون اساس رابطه‌ی بین مبدأ و مقصد را که به شکل تناظرهایی میان دو مجموعه صورت می‌گیرد، «نگاشت» (Mapping) می‌نامند. این اصطلاح از حوزه‌ی ریاضیات به عاریت گرفته شده است. در حقیقت، نگاشت برای مشخص شدن استعاره‌ها و ارتباط میان دو حوزه است. هر استعاره شامل حوزه مبدأ، حوزه هدف و نگاشت مبدأ به هدف می‌باشد (Lakoff, 2003, p.40). چون نگاشت در استعاره مفهومی یک‌سویه است و مخاطب فقط با حوزه مبدأ آشنایی دارد، تنها از جانب حوزه مبدأ به سوی شناخت و تطبیق ویژگی‌ها بر حوزه مقصد حرکت می‌کند؛ از این رو عنوان «واژگان حوزه مقصد» بی‌معناست و استعاره‌ها مفهومی پایه‌های تجربی دارند (اردبیلی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۳). از دیدگاه شناختی، استعاره جنبه‌های مشخص دارد که روابط دو مفهوم را تعریف می‌کنند. حوزه مبدأ فیزیکی‌تر و حوزه مقصد، انتزاعی‌تر است (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۱۹۷). استعاره‌های مفهومی قلمرو مقصد را بر حسب واژه‌های قلمرو مبدأ، مفهوم‌سازی می‌کنند؛ قلمرو مبدأ همان مستعارمنه است، قلمرو مقصد بر مستعارله مطابقت دارد و نگاشت نیز همان وجه‌شبهه یا جامع است؛ تفاوت دیگر استعاره سنتی با مفهومی این است که در استعاره سنتی، همیشه وجه‌شبهه وجود دارد؛ برای مثال، وجه‌شبهه در «زید مانند شیر است»، شجاعت است؛ اما استعاره مفهومی این‌گونه نیست و لزوماً نباید شامل وجه‌شبهه باشد، بلکه با نوعی همبستگی و انسجام دو حوزه همراه است که از آن با عنوان اصل همسانی یاد می‌کنند (راسخ مهند، ۱۳۹۳، ص ۶۸)؛ به عبارت دیگر، حوزه مفهومی به حوزه حسی نگاشت پیدا می‌کند و دو حوزه بر یکدیگر بار می‌شوند و تمام آن چیزهایی که در حوزه مقصد به صورت شاخص وجود دارد، در حوزه مبدأ نیز وجود دارد؛ به این ترتیب، استعاره مفهومی شکل می‌گیرد. بر این اساس

استعاره، فرایندی است که موجب می‌شود انسان، خرد انتزاعی خود را بر مبنای خرد مکانی - فضایی که در اصل بر مبنایی تصویری استوار است، شکل دهد.

ز) تحلیل داده‌ها

در اینجا به جهت رعایت اختصار، پربسامدترین حوزه‌های مبدأ و مقصد همراه با مثال پیکره‌ای از هر یک بیان می‌شود

۱. حوزه

حوزه مبدأ شیء:

انسان مؤمن، شیء (سنگ خارا) است.

«مؤمن همچون سنگ خارا، سخت است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۲۶).

حوزه مبدأ انسان:

خوراکی انسان است.

«مانند روغن بنفشه در بین روغن‌ها، به سان مثل ما در بین مردم است» (همان، ج ۶،

ص ۵۲۱).

حوزه مبدأ حیوان

دنیا، حیوان (مار) است.

«نمونه دنیا همچون مار است؛ وه چه نرم است سایش بدان با اینکه زهر کشنده در

درون خود دارد» (همان، ج ۲، ص ۳۶).

حوزه مبدأ برگ درخت:

گناه، برگ درخت است.

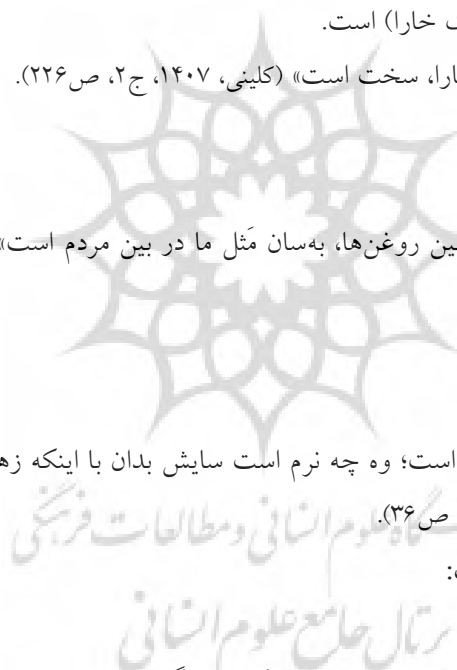
«به راستی دو مؤمن به هم بر می‌خورند و یکی با دیگری دست می‌دهند و مصافحه

می‌کنند، پیوسته گناه آنها فرو می‌ریزد، همچنان‌که برگ درخت فرو می‌ریزد» (همان، ج ۲،

ص ۱۷۹).

حوزه مبدأ گیاه:

انسان (مؤمن)، گیاه (درخت خرما) است.



«مؤمن همچون درخت خرما است که برگ آن نه در زمستان و نه در تابستان نمی‌ریزد» (همان، ج ۲، ص ۲۳۵).

حوزه مبدأ مکان:

انسان (پیامبر)، مکان (شهر) است.

پیامبر اعظم ﷺ فرمود: «منم شهر، و علیؑ درب آن است» (همان، ج ۲، ص ۲۳۸).

حوزه مبدأ نور:

انسان (عالم)، نور است.

«عالمان، چراغ هستند» (همان، ج ۱، ص ۳۳).

حوزه مبدأ خوراکی:

زمین خوراکی است.

«زمین به نان پاکیزه‌ای تبدیل می‌شود (همان، ج ۶، ص ۲۸۶).

همان‌گونه که بیان شد؛ عناصر استفاده شده در حوزه‌های مبدأ، همگی فیزیکی، طبیعی و واقعی هستند؛ همین امر سبب شده تا این مثال‌ها برای عموم مخاطبان قابل فهم و درک شده است و تا زمانی که عناصر حوزه مبدأ در جهان پا برجا هستند، این استعاره‌ها هم کارایی خود را حفظ خواهند کرد و برای جهانیان قابل استناد و بهره‌گیری هستند. برای ارائه تصویری بهتر از دستاورهای پژوهش، آنها در قالب جدول ذیل به نمایش گذاشته می‌شود:

تکرار در پیکره	حوزه مبدأ	تکرار در پیکره	حوزه مبدأ
۲۴	مکان	۸۵	شیء
۲۳	نور	۳۷	انسان
۱۵	خوراکی	۳۴	حیوان
۱۲	برگ درخت	۳۱	گیاه

جدول شماره ۲: بسامد حوزه مبدأ

۲. حوزه مقصد

در این قسمت برای هر یک از پربسامدترین حوزه‌های مقصد، مثالی پیکره‌ای آورده شده است:

حوزه مقصد معصومان علیهم‌السلام

معصومان علیهم‌السلام خزانه‌دار هستند.

«به خدا سوگند، ما خزانه‌داران خدا در آسمان و زمین هستیم، نه آنکه خزانه‌دار طلا یا نقره باشیم، بلکه خزانه‌دار علمش هستیم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۹۲).

حوزه مقصد انسان عام

انسان حیوان است.

«مثل آزمند به دنیا همچون کرم ابریشم است؛ هر آنچه بیشتر بر خود بتند، دیرتر تواند از آن برآید تا از غم بمیرد» (همان، ج ۲، ص ۱۳۴).

حوزه مقصد اعمال سیئه

اعمال سیئه، حیوان (گرگ) هستند.

«دو گرگ گرسنه و درنده در میان گله گوسفندی که چوپان ندارد، زیانمندتر نیستند از زیان ریاست در دیانت مسلمان» (همان، ج ۲، ص ۲۹۷).

حوزه مقصد اعمال نیک

نماز، شیء است.

«نماز، ستون خیمه است» (همان، ج ۳، ص ۲۶۶).

حوزه مقصد دنیا

دنیا آب شور است.

«دنیا چونان آب شور دریا است؛ هر آنچه تشنه از او بنوشد به تشنگی او بیافزاید تا او را بکشد» (همان، ج ۲، ص ۱۳۶).

حوزه مقصد انسان مؤمن

انسان مؤمن، طبیعت است.

«مؤمن از کوه سخت‌تر است؛ از کوه برگرفته شود تا کم گردد و از دین مؤمن برگرفته نشود؛ تا کاسته گردد» (همان، ج ۲، ص ۲۴۱).

حوزه مقصد دعا

دعا، شیء است.

«دعاء سلاح مؤمن، ستون دین و نور آسمان‌ها و زمین است (همان، ج ۲، ص ۴۶۸).

حوزه مقصد دل

دل شیء است.

«حدیث وسیله زلال کردن دل‌هاست که زنگ زده است، به راستی دل‌ها زنگ گیرد، چنان‌که شمشیر زنگ گیرد و زلال کردن و جلای دل‌ها به حدیث گفتن است (همان، ج ۱، ص ۴۱).

حوزه مقصد علم

علم گنج است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما ولی امر خدا، گنجینه علم خدا و رازدار وحی خدائیم» (همان، ج ۱، ص ۹۳). حوزه‌های مقصد در حقیقت، تشریح مفاهیم دینی و اعتقادی می‌باشند. پربسامدترین حوزه‌های مقصد در این استعاره مفاهیمی هستند در رابطه با شناخت و معرفی جایگاه و مقام انسان به صورت عام، انسان به صورت خاص - یعنی معصومان - و همچنین اعمال نیک و بدی که سرنوشت انسان در گرو آنهاست. در حقیقت استعاره‌های روایی هم‌راستا با رسالت قرآن کریم و مفاهیم دین اسلام در جهت تربیت بشریت می‌باشند. برای درک بهتر حوزه‌های مقصد، آنها در قالب جدول ذیل به نمایش گذاشته می‌شود:

تکرار	حوزه مقصد	تکرار	حوزه مقصد
در پیکره		در پیکره	
۲۱	علم	۸۳	انسان
۱۶	اعمال (عام)	۶۸	اعمال گناه‌آلود

عمل نیک	۳۷	دعا	۱۴
معصومین	۳۶	دل	۱۴
دنیا	۲۳		

جدول شماره ۳: بسامد حوزه مقصد

نتیجه گیری

از بررسی استعاره های کتاب **کافی** می توان نتیجه گرفت، استعاره ها صرفاً به دلیل بلاغت و زیبایی کلام نیستند، بلکه از روی نیاز و ضرورت، در سراسر این گفتمان نمود دارند. بین میزان بهره گیری از استعاره ها با انتزاعی بودن موضوع، رابطه مستقیم وجود دارد؛ در حقیقت هر جا موضوعات و مفاهیم انتزاعی تر است، استعاره های بیشتری به کار گرفته شده است؛ همان گونه که در بخش اصول کتاب **کافی** که در بردارنده مفاهیم انتزاعی است، بیشترین سهم از تعداد روایات را با ۷۰٪ به خود اختصاص داده است؛ در بخش فروع که مفاهیم انتزاعی کمتری دارد، ۲۶٪ و در بخش روضه، ۴٪ از کل روایت های استعاری را به خود اختصاص داده اند.

با مد نظر قرار دادن تقسیم بندی ای که **لیکاف و جانسون** ارائه دادند، بیشترین میزان بهره گیری از استعاره هستی شناختی در بخش اصول **کافی** است که از این میزان، بیشترین سهم، هستی شناختی وجودی و کمترین مقدار نیز در نوع استعاره هستی شناختی شخصیت است. این موضوع، حکایت از آن دارد که تخیل و جان بخشی به اشیاء و حیوانات، کمترین بهره گیری شده است؛ از این رو دلالت بر واقع بینی مفاهیم اسلامی دارند. برعکس ادیان دیگر که از تخیل، بیشترین بهره را برده اند؛ بیشترین قسم استعاره های ساختاری در بخش فروع **کافی** قرار دارند. این بخش در بردارنده احکام و فروع دینی است که هر کدام از آنها دارای قالب و ساختاری عملی و عینی در بین مخاطبان می باشد؛ به همین جهت، معصومان علیهم السلام با بهره گیری از این قسم استعاره مفهومی، ساختار آنها را با قالب و ساختار مفاهیم عینی و مجسم تر کرده اند؛ از این رو ساختار کاربردی تر برای مخاطبان مجسم می کنند.

بر اساس نتایج حاصل از داده‌های پیکره‌مدار، متداول‌ترین حوزه‌های مبدأ عبارتند از: شیء، انسان، حیوان، گیاه، مکان، نور، خوراکی و برگ درخت؛ همچنین پربسامدترین حوزه‌های مقصد نیز عبارتند از: اعمال- اعمال نیک، اعمال گناه‌آلود و اعمال عام- انسان- انسان معصوم، انسان غیر معصوم- دنیا، علم، دعا و دل. به این ترتیب مشخص شد، برای بیان مفاهیم انتزاعی و معنوی حوزه مقصد از حوزه‌های مبدأ محسوس، ملموس و عینی استفاده شده است. دلیل برتری و متمایز بودن استعاره‌های روایی از دیگر استعاره‌ها، قدرت خلاق و همچنین علم والای گوینده این مجموعه روایات در به کار گرفتن و کنار هم گذاشتن حوزه‌های مبدأ و مقصد می‌باشد؛ هر اندازه دانش، آگاهی و تسلط گوینده متن بر حقایق حوزه‌های مبدأ و مقصد بیشتر باشد، استعاره‌ای کاربردی‌تر و دقیق‌تر پدید می‌آید؛ به همین جهت خالق زیباترین و فنی‌ترین استعاره‌ها، معصومان علیهم‌السلام می‌باشند. شاخص ویژه استعاره‌های مقام عصمت، قابل فهم بودن برای عموم بشر و به تصویر کشیدن حقایق پیچیده‌ای از فرهنگ دین است، حقایقی که حوزه مقصد آن از امور مجرد و معنوی است و برای آگاهی از آنها تنها می‌توان به کلام وحی و معصوم علیهم‌السلام اعتماد کرد؛ چراکه تجربه و عقل بشر عادی نمی‌تواند به عمق و کنه آن دست یابد.

منابع و مأخذ

۱. اردبیلی، لیلا و بلقیس روشن؛ مقدمه بر معناشناسی شناختی؛ تهران: نشر علم، ۱۳۹۲.
۲. اشرفی، عباس و فرشته دارابی؛ بررسی تطبیقی امثال در قرآن و عهد جدید؛ تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۵.
۳. افراشی، آزیتا و همکاران؛ «بررسی استعاره های جهتی در زبان های اسپانیایی و فارسی»؛ پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی، ش ۴، زمستان ۱۳۹۱، ص ۱-۲۳.
۴. جرجانی، عبدالقاهر؛ دلائل الاعجاز فی القرآن؛ ترجمه محمد رادمنش؛ مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۵. حسینی، مطهره و علیرضا قائمی نیا؛ «استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم»؛ ذهن، ش ۶۹، بهار ۱۳۶۹، ص ۲۷-۵۲.
۶. خاقانی اصفهانی، محمد و مرضیه قربان خانی؛ «استعاره از منظر بلاغت عربی و زبان شناختی»؛ الجمعية العلمية الایرانية للغة العربية و آدابها، ش ۳۵، ۱۳۹۴، ص ۱۰۱-۱۲۲.
۷. راسخ مهند، محمد؛ درآمدی بر زبان شناسی شناختی: نظریه ها و مفاهیم؛ تهران: سمت، ۱۳۹۰.
۸. شمیسا، سیروس؛ بیان؛ تهران: فردوس، ۱۳۷۶.
۹. صفوی، کورش؛ درآمدی بر معنی شناسی؛ تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۳.
۱۰. طوسی، محمدبن حسن؛ الفهرست؛ تحقیق جواد قیومی؛ [بی جا]: نشر الفقاهاة، ۱۴۱۷ق.
۱۱. فاضلی، محمد؛ دراسة و نقد فی مسائل بلاغیه هامه؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵.
۱۲. قائمی نیا، علیرضا؛ معناشناسی شناختی قرآن؛ تهران: سازمان انتشارات

- پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الكافي**؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۴. کوچش، زولتان؛ **مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره**؛ ترجمه شیرین پورابراهیم؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۳.
۱۵. مازندرانی، محمد صالح بن احمد؛ **شرح الكافي - الأصول و الروضة**؛ تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی؛ **قرآن در آینه نهج البلاغه**؛ تهران: انتشارات مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹.
۱۷. مصطفوی، حسن؛ **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۰ق.
۱۸. نجاشی، احمد بن علی؛ **رجال النجاشی**؛ قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۹. هاشمی، زهره؛ «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف»؛ **ادب پژوهی**، ش ۱۲، تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۱۹-۱۴۰.
۲۰. هاوکس، ترنس؛ **استعاره**؛ ترجمه فرزانه طاهری؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.
۲۱. همایی، جلال‌الدین؛ **فنون بلاغت و صناعات ادبی**؛ تهران: اهورا، ۱۳۸۹.
۲۲. یارمحمدی، لطف‌الله؛ «نظری نو به تعبیرات استعاری و مسائل مربوط به ترجمه آنها»؛ **شائزده مقاله در زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه**، شیراز: نوید، ۱۳۷۲.
23. Lakoff, G. & M. Johnson; **Metaphors we Live**; Chicago: University of Chicago Press, 2003.



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني